

بررسی سبک روایی تاریخ بیهقی بر اساس الگوی سیمپسون

علیرضا خانبانزاده*

کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، قزوین، ایران

زهره صفوی زاده**

استادیار زبان شناسی همگانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تاکستان، قزوین، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۰۱)

چکیده

در این مقاله، به واکاوی سبک شناسانه مجلد ششم کتاب تاریخ بیهقی بر اساس یکی از الگوهای متأخر در زمینه سبک شناسی ادبی (که در بستر دانش روایت شناسی شکل گرفته)، پرداخته شده است. پرواضح است که هر متن ادبی از لایه ها و سطوح مختلف زبانی شکل یافته است و هر کدام از این لایه ها و سطوح، به سهم خود در تعیین سبک نگارش نویسنده دخیل هستند؛ لایه هایی چون واژگان، جمله و سطوح کلان تر همچون گفتمان روایی. طرح پیشنهادی پاول سیمپسون (۱۹۹۳م.) به مثابه یک الگوی روایت شناختی که بر مبنای رده بندی مبتنی بر مفاهیم وجهیت و دیدگاه در سطح جمله و گفتمان روایی در سطح متن قرار دارد، می تواند دستاویزی مناسب برای سبک شناسی متون ادبی از منظر گفتمان روایی باشد. در این پژوهش، سعی شده است تا با تمرکز بر یکی از محورهای موجود در الگوی سیمپسون، یعنی محور وجهیت، سبک روایی متن تاریخ بیهقی، به شیوه ای روش مندانه ارزیابی شود.

واژگان کلیدی: روایت شناسی، دیدگاه، روایت، وجهیت، قانونی سازی.

* نویسنده مسئول (E-mail: khanbanzadeh@gmail.com)

** E-mail: naghme_linguist@yahoo.com

مقدمه

زبان، زمینه‌ای است که ادبیات در بستر آن شکل می‌گیرد. بنابراین، خواه ادبیات را حادثه‌ای بدانیم که در زبان رخ می‌دهد، خواه نقش ادبی را یکی از کارکردهای زبان بدانیم، ناچار از پذیرش این امر هستیم که حتی بررسی مفهومی تجریدی چون زیبایی در ادبیات، مستلزم واکاوی‌های زبانی است. در این میان، یکی از دانش‌های ادبی که همیشه و آشکارا مترصد استفاده از دستاوردها و نظریات نوین زبان‌شناختی بوده، دانش سبک‌شناسی است. سبک‌شناسی برای بررسی و بیان ویژگی‌های یک متن، به طور مستقیم با ساختمان زبان متن روبه‌روست. بنا بر سنت دانش زبان‌شناسی، متن متشکل از سطوحی است که گاهی به صورت پایگانی (سلسله‌مراتبی) در نظر گرفته می‌شوند: سطوح آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی و گفتمانی. این سطوح آگاهانه و یا به صورت ناخودآگاه مورد توجه و استفاده سبک‌شناسان قرار می‌گیرند. بر این اساس، یکی از بزرگ‌ترین آثار کلاسیک سبک‌شناسی ادبی زبان فارسی (و به نوعی نخستین آن‌ها)، یعنی کتاب سبک‌شناسی محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) را می‌توان مشخصاً نماینده سبک‌شناسی معطوف به سطح واژگان (و بعضاً جمله) در نظر گرفت.

دانش نویناد روایت‌شناسی (*Narratology*) که تأسیس آن به صورت تخصصی در نیمه دوم قرن بیستم انجام پذیرفته، از جمله دانش‌هایی است که در حوزه سبک‌شناسی و نقد ادبی، با سطوح کلان متن، مانند گفتمان سروکار دارد. از طرفی، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های این دانش، یعنی روایت‌شناسی پساساخت‌گرا، پیوند و اتحاد بسیار نزدیکی با فنون علم زبان‌شناسی دارد. بنابراین، می‌توان امیدوار بود که دستاوردهای این دانش در حوزه‌هایی چون سبک‌شناسی حائز اهمیت و کاربردی باشد.

الگوی مورد استفاده در این پژوهش که در فصل سوم کتاب *زبان، ایدئولوژی و زاویه دید* (1993) اثر پاول سیمپسون (*Language, ideology and point of view*) (Paul Simpson) ارائه شده است، بر بستر روایت‌شناسی ساخت‌گرا از یکسو، و زبان‌شناسی نقش‌گرا (انتقادی) از سوی دیگر قرار دارد.

تاریخ بیهقی که موضوع مورد آزمون این مقاله به شمار می‌رود، یکی از آثار بسیار پراهمیت باقی مانده از قرن پنجم هجری قمری است. این کتاب، علی‌رغم اینکه به نظر می‌رسد امروزه به صورت کامل در دست نیست و حجم اولیه آن و آنچه که امروز در دسترس می‌باشد، محل اختلاف محققان و صاحب نظران است (ر.ک؛ حاج بابایی، ۱۳۹۴: ۳۳-۵۴)، هم‌سنگ اهمیت تاریخی، همواره مورد توجه ادب‌پژوهان فارسی بوده‌است. از آنجا که یکی از بااهمیت‌ترین عناصر بوطیقایی این کتاب، شیوه روایت ماجراهای تاریخی است، به نظر می‌رسد بررسی سبک نثر ابوالفضل بیهقی در سطح گفتمان روایی، بر اساس الگوهای نظری نوینی چون الگوی وجهی-روایی سیمپسون می‌تواند سنگ محکی برای الگوی مذکور و نیز دیگر طرح‌های پیشنهادی از این دست باشد. در واقع، هدف این پژوهش، از یکسو بررسی ماهیت الگوهای نظری نوین برای سبک‌شناسی و نقد ادبی آثار کلاسیک زبان فارسی و از دیگرسو، استفاده از متون کلاسیک ادب فارسی به منظور سنجش عیار الگوهای مذکور است.

یکی از ویژگی‌های الگوی وجهی-روایی سیمپسون این است که علاوه بر سبک‌شناسی صوری اثر، این توانایی را دارد که میزان دخالت راوی در روایت را معین کند. این امر بدان معناست که راوی به سبب دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر ذهنش، با استفاده از عناصر زبانی می‌تواند در فراتر رفتن از واقعیت و جهت‌دهی روایت دخیل باشد. هنگامی که پای تاریخ و تاریخ‌نویسی در میان است، شناخت این عناصر زبانی برای پی بردن به میزان اصالت روایت تاریخی اهمیت بسزایی خواهد داشت.

در باب تاریخ بیهقی، ادعاهای مکرر بیهقی مبنی بر حفظ امانت در روایت تاریخ و تعلق خاطر مورخان و ادبا به صداقت او، موجد این پرسش خواهد بود که گذشته از استناد به روش‌های نقلی، از حیث علمی به چه صورت می‌توان به بررسی شیوه روایت خواجه ابوالفضل و ارزیابی امانت‌داری او در روایت تاریخ پرداخت؟

۱. مبانی نظری و مروری بر مطالعات گذشته

۱-۱. روایت‌شناسی

چنان که رایج است، در پژوهش‌های تبارشناسانه دانش «روایت‌شناسی»، برخی دعاوی از این قبیل مطرح می‌شود که «اصطلاح فرانسوی روایت‌شناسی (که به معنی «مطالعهٔ روایت» در تقابل با زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و... ساخته شده) به وسیلهٔ تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorov) در کتاب دستور دکامرون (*Grammaire du Decameron*) (۱۹۶۹ م.) وضع شده است» (هرمن، ۱۳۸۸: ۳۰)^۱ و طبق اجماع اهل فن، سنت‌ها و جریان‌هایی فکری وجود دارد که بنیان‌گذاری روایت‌شناسی به وسیلهٔ تودوروف، مستقیماً منشعب از آن‌هاست. شاخص‌ترین این جریان‌ها عبارتند از: صورت‌گرایی روسی (*Russian formalism*) و ساختگرایی اروپایی (*European Structuralism*) (در این مورد، فرانسوی)^۲.

به دلیل وجود پژوهش‌های شایستهٔ توجهی در زمینهٔ تاریخ جریان‌های ذکر شده، در اینجا به اشاره‌ای مختصر به آن‌ها کفایت شده است و مواردی که مستقیماً به الگوی مورد استفادهٔ این پژوهش مربوط می‌شوند، با تفصیل بیشتری بررسی شده‌اند.

صورت‌گرایی روسی که بعضی از متفکران آن را شکل‌گرایی نیز خوانده‌اند (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۸: ۲۸-۴۶)، مکتب نقد ادبی‌ای است که در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ در سنت پترزبورگ شکل گرفت. میراثی که صورت‌گرایان روسی برای روایت‌شناسان ساختگرایی پس از خود بر جای گذاشتند را، شاید بتوان در دو موضوع عمده طبقه‌بندی کرد: کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» (ر.ک؛ پراپ، ۱۳۹۲)^۳، و دیگری تمایز دو گانه‌ای که آن‌ها میان «*syuzhet*» و «*fabula*» (که معمولاً در فارسی به ترتیب به «طرح» [پیرنگ] یا «کلام» و «داستان» ترجمه می‌شود)، قائل بودند. روش پراپ بعدها دست‌مایهٔ آرای رولان بارت (*Roland Barthes*) متقدم در مقالهٔ «درآمد»

(*Introduction to the structural analysis of narratives, 1975*) و دیگرانی شد که از ایشان با عنوان ساختگرا و یا به عبارت جزئی‌تر: «ساختگرای فرانسوی» یاد می‌کنند.

ساخت‌گرایی، مفهومی است که در شاخه‌های مختلف دانش بشری، مانند علوم اجتماعی، انسان‌شناسی، ادبیات، زبان‌شناسی، سینما و... به آن پرداخته می‌شود و تقریباً تمام متفکران این عرصه‌ها سرآغاز آن را در زبان‌شناسی ابتدای قرن بیستم و منشعب از آرای فردینان دو سوسور (*Ferdinand de Saussure*) در کتاب *دوره زبان‌شناسی عمومی* (۱۳۸۲) می‌دانند. روایت‌شناسی ساختگرا که خود مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر زبان‌شناسی سوسوری بود، مجدداً متأثر از جریان‌ها و پیشرفت‌های علم زبان‌شناسی شد و در این راستا، روایت‌شناسی پسا‌ساخت‌گرا پا به عرصه گذاشت.

هرمن پس از برشمردن کاستی‌های رویکرد این روایت‌شناسان کلاسیک، به گرایش دانش زبان‌شناسی در نیمه دوم قرن بیستم به مباحث بافتاری (*Contextual*) اشاره می‌کند و پیامد آن، تأثیر این بافت‌گرایی بر روایت‌شناسی را سرآغاز روایت‌شناسی پسا‌ساختگرا و یا پسا‌کلاسیک می‌داند.

۲-۱. پیشینه الگوی وجهی-روایی سیمپسون

پاول سیمپسون (*Paul Simpson*) در فصل سوم کتاب *زبان، ایدئولوژی و دیدگاه*، الگویی به منظور بررسی سبک روایی ارائه می‌کند که بر اساس بسط و گسترش طرح دانشمندی چون اسپنسکی و فاولر نظام یافته‌است. طرح اسپنسکی- فاولر، خود ریشه در مفهوم کانون‌سازی (*Focalization*) و طبقه‌بندی روایت‌شناختی مبتنی بر آن دارد که از دستاوردهای ژرار ژنت - یکی از نامدارترین روایت‌شناسان ساختگرا- محسوب می‌شود.

۱-۲-۱. کانون‌سازی و انواع روایت (ژنت)

ژنت روایت‌شناسی را به سه مقولهٔ زمان دستوری، جهت و وجه / حالت (*Tense*, *voice and mood*) تقسیم می‌کند. در این میان، مقولهٔ وجه در ارتباط با مفهوم «کانون‌سازی» قرار دارد (ر.ک؛ حرّی، ۱۳۹۲: ۲۱۱-۲۱۲). به زعم ژنت، کانون‌سازی که در اساس مسئله‌ای روان‌شناختی است، بر اساس انواعی که دارد، به وجود آورندهٔ سه نوع روایت محسوب می‌گردد:

الف) «روایت فاقد کانون»: این نوع روایت، حاکی از راوی دانای کلی است که بر تمام خفایا و زوایای داستان مطلقاً آگاه است.

ب) «کانون‌شدگی درونی»: در این نوع روایت، با راوی دانای کُل محدود شده‌ای روبه‌رو هستیم که دربارهٔ افکار و احساسات شخصیت‌های داستان اظهار نظر نمی‌کند.

ج) «کانون‌شدگی خارجی»: در این وضعیت، راوی گزارشگری است که تنها چیزهایی را که می‌بیند، روایت می‌کند (ر.ک؛ خادمی، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۷).

۱-۲-۲. طرح آسپنسکی- فاولر

فاولر در راستای پژوهش‌های آسپنسکی، با استفاده از مضامین روایت‌شناختی مدرن، مانند آرای ژنت به طبقه‌بندی چهارگانه‌ای برای مفهوم «دیدگاه» در روایت به شرح ذیل دست پیدا می‌کند.

الف) دیدگاه درونی نوع اول

در این نوع روایت، راوی به نوعی در درون داستانی که روایت می‌کند، حاضر است. بنابراین، او لاجرم از استفاده از عناصر زبانی است که وجهیت را القا می‌کنند و موجب ایجاد موقعیت ایدئولوژیکی خاص راوی می‌شوند.

ب) دیدگاه درونی نوع دوم

در این وضعیت، با اینکه راوی دانای کُل خارج از داستان قرار دارد، اما به همه حقایق ذهنی و عینی شخصیت‌های داستان دسترسی تام دارد.

ج) دیدگاه بیرونی نوع سوم

در این نوع دیدگاه، راوی به هیچ یک از درونی‌ها و نیات شخصیت‌ها دسترسی ندارد.

د) دیدگاه بیرونی نوع چهارم

در این نوع روایت، راوی اول شخص بدون دسترسی به درونی‌های شخصیت‌های داستان، با روایتی سرشار از تردیدها و ندانستگی‌ها ظاهر می‌شود (ر.ک؛ افخمی و علوی، ۱۳۸۲: ۶۷-۷۱).

۱-۲-۳. الگوی وجهی - روایی سیمپسون

سیمپسون در ادامه پژوهش فاولر، چهار مقوله مهم درباره مفهوم دیدگاه را قابل شناسایی می‌داند که به شرح زیر می‌باشد:

الف) دیدگاه مکانی (*Spatial*).

ب) دیدگاه زمانی (*Temporal*).

ج) دیدگاه در سطح روان‌شناختی (*Psychological*): این دیدگاه معرف وضعیتی است که وقایع روایت، وابسته به آگاهی گوینده داستان هستند. این مقوله زمینه طرح الگوی وجهی-روایی سیمپسون قرار می‌گیرد.

د) دیدگاه در سطح ایدئولوژیک (*Ideological*) (Simpson, 1993: 10-11).

در ادامه، سیمپسون سه رویکرد روان‌شناختی به دیدگاه را به شرح زیر معرفی می‌کند:

الف) رویکرد ساختگرا

ب) رویکرد زایا | زایشی (*Generative*)

ج) اما رویکرد سومی که سیمپسون معرفی و ادعا می‌کند که خود با آن همسوست، به وسیله تمرکز بر ابزارهای زبان‌شناختی که راویان به واسطه آن‌ها روایت خود را به سمت خواننده سوق می‌دهند، مشخص می‌شود.

از دید سیمپسون، وجهیت به گرایش گوینده به سمت (یا عقیده او درباره) حقیقت گزارش بیان‌شده به وسیله جمله، اطلاق می‌گردد. بنابراین، وجهیت نماینده اصلی نقش بینافردی زبان است (Simpson, 1993: 4). سیمپسون ادعان می‌دارد که چهار سیستم وجهی در زبان انگلیسی که به وسیله فاولر بیان شده‌اند، عبارتند از:

الف) وجهیت انشایی / امری (*Deontic*)

ب) وجهیت تمنایی (*Boulomaic*)

ج) وجهیت شناختی (*Epistemic*)

د) وجهیت ادراکی (*Perception*) (Ibid.: 44-45).

سیمپسون با اشاره به اینکه در کار فاولر از منظر دستوری، انواع عناصر زبانی وجهی‌سازی مانند افعال وجهی کمکی (*Modal auxiliaries*)، صفات و قیود ارزیابی (*Evaluative adjectives and adverbs*)، جملات عمومی (*Generic sentences*) و... به کار رفته‌اند، به شرح چهار سیستم وجهی فوق می‌پردازد که عبارتند از:

الف) وجهیت انشایی / امری: این سیستم وجهی به عنوان گرایش گوینده به درجات

اجبار در نمایش اعمال معین و کلاً واقعیت موجود بررسی می‌شود.

ب) وجهیت تمنایی: در این نوع وجهیت، افعال و جهی که نمایانگر خواهش‌ها و تمایلات گوینده هستند، هسته مرکزی را تشکیل می‌دهند.

ج) وجهیت شناختی: وجهیت شناختی با توجه به اطمینان یا عدم اطمینان گوینده در باب حقیقت گزاره بیان شده مشخص می‌گردد.

د) وجهیت ادراکی: وجهیت تمنایی در ارتباط با وجهیت شناختی است و از طرفی، ارتباطی مستقیم با حواس، به‌ویژه حس بینایی دارد.

در چهارچوب ارائه شده از سوی سیمپسون، در آغاز با تمایزی اساسی میان دو نوع روایت مواجه هستیم که به ترتیب با عناوین روایت‌های مقوله A و B مشخص می‌شوند:

الف) مقوله A: این مقوله مربوط به راوی اول شخص مداخله‌گر در داستان است. مقوله A خود به سه حوزه الگوهای وجهیت تقسیم‌بندی می‌گردد: مثبت (Positive)، منفی (Negative) و خنثی (Neutral). وجهیت‌های سه‌گانه که در الگوی سیمپسون به کار گرفته شده‌اند، مبتنی بر موضع‌گیری مستقیم و اشراف تام راوی به داستان (مثبت)، تردید و یا ابهام راوی (منفی) و درنهایت، بی‌طرفی و عدم هر گونه قضاوت هستند که با عناصر زبان‌شناختی نمایانده می‌شوند.

ب) مقوله B: راوی این نوع روایت، نامرئی، انتزاعی و غیرمشارکتی است و به دو دسته تقسیم‌بندی می‌شود:

۱- وجه روایتگر (Narratorial): وجه روایتگر، وضعیتی است که در حالت روایت سوم شخص، وقایع خارج از چشم‌انداز شخصیت‌های داستان باشد.

۲- وجه بازتابگر (Reflector): در این حالت، با بازنمایی ذهنیت یکی از شخصیت‌های داستان روبه‌رو هستیم.

درست مانند مقوله A ، مقوله B نیز در هر کدام از وجوهش به سه وضعیت مثبت، منفی و خنثی تقسیم بندی می شود. بنابراین، چهارچوب مورد اشاره، شکل دهنده نُه (۹) قطب دیدگاه است که به شرح ذیل بیان می گردد.

مقوله A :

الف) وجه مثبت ($A+ve$)

ب) وجه منفی ($A-ve$)

ج) وجه خنثی

مقوله B وجه روایت گر ($B(N)$):

الف) وجه مثبت ($B(N)+ve$)

ب) وجه منفی ($B(N)-ve$)

ج) وجه خنثی ($B(N) neutral$)

مقوله B وجه بازتابگر ($B(R)$)

الف) وجه مثبت ($B(R)+ve$)

ب) وجه منفی ($B(R)-ve$)

ج) وجه خنثی ($B(R) neutral$)

تنها نکته ای که درباره کامل کردن این الگو باقی می ماند، طرح این بحث از سوی سیمپسون است که «یک متن واحد هیچ گاه با یک وجه ثابت شناسایی نمی گردد و تنها این ادعا قابل بیان است که یک وجه در یک متن، چیرگی و وجه غالب دارد» (Simpson, 1993: 74).

۲. روش پژوهش

۲-۱. طبقه‌بندی کتاب

در بررسی نسخه‌ها و تصحیح‌های مختلف تاریخ بیهقی، با فصل‌بندی‌هایی از این قبیل مواجه می‌شویم:

- المقامة فى معنى ولاية العهد بالأمير شهاب الدولة مسعود و ماجرى من الأحوال.

- سنة اثنى و ثلاثين وأربعمائة و...

چنان‌که پیش از این نیز ذکر شد، روایت‌شناسی بر بنیادهای شکل‌گرایانه و ساختارگرایانه شکل گرفته‌است. بنابراین، دور از انتظار نیست که نظریه‌ها و الگوهای برآمده از دل دانش روایت‌شناسی، نیازمند رویکردی فرمالیستی و ساختاری به متن باشند. به نظر می‌رسد فصل‌بندی‌های سنتی تاریخ بیهقی که ذکر آن رفت، به دلیل جزئی‌نگری بیش از اندازه، فاقد این رویکردها به متن هستند. از طرفی، فصل‌بندی‌های مذکور، وضعیتی خطی دارند و به نظر نمی‌رسد ارتباط شایان توجهی میان کلیت اثر ایجاد کنند که این امر موجب دشواری‌های خاص خود در امر پژوهش خواهد بود.

نگارندگان این پژوهش به منظور کشف شباهت‌ها و ساختارهای صورتی موجود در متن و در راستای ایجاد طبقه‌بندی کلی‌تر و مفیدتر برای تسهیل امر پژوهش، به شیوه‌ای پدیدارشناسانه^۴، آن را بارها مورد خوانش قرار دادند. ماحصل اتخاذ چنین روشی در مطالعه متن تاریخ بیهقی، کشف شباهت‌های صورتی میان برخی قسمت‌های آن بود؛ شباهت‌هایی که بر پایه درون‌مایه ساختارمند متفاوت و یا ژانر متمایز این قسمت‌ها قرار داشت که در نهایت، منجر به اعمال و ابداع طبقه‌بندی ویژه‌ای در این زمینه گردید؛ طبقه‌بندی که شامل موارد و موضوعات زیر است:

۱- خطبه‌نویسی: خطبه‌نویسی از سنت‌های مألوف در نثر کلاسیک ادبیات فارسی است و شامل پندنامه‌ای برای پادشاهان (و احتمالاً پادشاه زمانه) و دیگران است که عمدتاً در ابتدای هر بخش از کتاب نوشته می‌شود:

«حکمای بزرگتر که در قدیم بوده‌اند، چنین گفته‌اند که از وحی قدیم که ایزد... فرستاد به پیغمبر آن روزگار، آن آیت که مردم را گفت که ذات خویش بدان؛ که چون ذات خویش بدانستی، چیزها را دریافتی، و پیغمبر ما... گفته‌است: ... و این لفظی آیت کوتاه با معانی بسیار، که هر کس که خویشتن را نتواند شناخت، دیگر چیزها را چگونه تواند شناخت؟» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

«و هر بنده که خدای... او را خردی روشن عطا داد و با آن خرد که دوست بحقیقت اوست، احوال عرضه کند و با آن خرددانش یار شود و اخبار گذشتگان را بخواند و بگردد و کار زمانه خویش نیز نگاه کند، بتواند دانست که نیکوکاری چیست و بدکرداری چیست و سرانجام هر دو خوب است یا نه و مردمان چه گویند و چه پسندند و چیست که از مردم یادگار ماند نیکوتر» (همان: ۱۵۸).

۲- فرا- تاریخ‌نگاری: اصطلاح «فرا- تاریخ‌نگاری» در این نوشته، به قیاس از واژه فرازبان/فرازبانی ساخته شده‌است. آنجایی که زبان به خویشتن خویش می‌پردازد (که بارزترین نمونه آن دانش زبان‌شناسی است)، با امری فرازبانی روبه‌رو هستیم. بنابراین، به قیاس، وقتی مورّخی از چند و چون تاریخ یا چگونگی کتابت تاریخ خود سخن می‌گوید، با فراتاریخ/ فراتاریخ‌نویسی مواجه هستیم:

«و غرض من نه آن است که مردم این عصر را بازنمایم حال سلطان مسعود... که او را دیده‌اند و از بزرگی و شهامت و تفرّد وی در همه ادوات سیاست و ریاست واقف گشته. اما غرض من آن است که تاریخ پایه‌ای بنویسم و بنایی بزرگ افراشته گردانم؛ چنان که ذکر آن تا آخر روزگار باقی ماند» (همان: ۱۴۹).

«ولکن چون دولت ایشان را مشغول کرده‌است تا از شغل‌های بزرگ اندیشه می‌دارند و کفایت می‌کنند و میان بسته‌اند تا به هیچ حال خللی نیافتد که دشمنی و حاسدی و طاعنی شاد شود و به کام رسد، به تاریخ راندن و چنین احوال

اخبار نگاه داشتن و آن را نبستن چون توانند رسید و دلها چون توانند بست؟»
(همان: ۱۶۱).

۳- استنساخ / نسخه‌برداری: قسمت‌هایی از کتاب تاریخ بیهقی که به ادعای خود او در خلال کتابش، مستقیماً از نوشتار دیگری نقل گردیده، ذیل عنوان استنساخ طبقه‌بندی شده‌است. این مقوله شامل نامه‌های دیوانی نیز می‌شود که مستقیماً نقل گردیده‌است:

«و چون در ضمان سلامت و نصرت به بلخ رسیدیم - زندگانی خان اجل دراز باد - و همه اسباب ملک منتظم گشت، نامه فرمودیم با رکابداری مسرع تا از آنچه ایزد، عزّ ذکره، تیسیر کرد ما را، از آن زمان که به سپاهان برفتیم، تا این وقت که به اینجا رسیدیم، از فتح‌های خوب که او هام و خاطر کس بدان نرسد، واقف شده آید و بهره از شادی و اعتداد به حکم یگانگی‌ها که میان خاندان‌ها مؤکد است، برداشته آید (قسمتی از نامه اول سلطان مسعود به قدرخان)» (همان: ۲۵۸).

«و جدّ مرا که عبدالغفارم، بدان وقت که آن پادشاه به غور رفت و آن امیران را آنجا فرود آوردند، به خانه بایتگین زمین داوری که والی آن ناحیت بود - از دست امیر محمود - فرمود تا به خدمت ایشان قیام کند و آنچه بیاید از وظایف و رواتب ایشان، راست می‌دارد» (همان: ۱۶۴).

۴- گزارش: عنوان گزارش به قسمت‌هایی اطلاق می‌شود که خواجه ابوالفضل در حال بیان تاریخ بالحنی کاملاً گزارشگرانه است و گزارش او مبتنی بر این دو واقعیت است که یا خود در ماجرا حضور داشته‌است و یا ماجرا از شخصی که در ماجرا حضور داشته، شنیده شده‌است:

«وشغل درگاه همه بر حاجب غازی می‌رفت که سپاه‌سالار بود و ولایت بلخ و سمنگان او داشت و کدخدایش سعید صراف در نهران بر وی مشرف بود که هرچه کردی، پوشیده باز نمودی، و هر روزی به درگاه آمدی به خدمت، قریب سی سپر به زر و سیم، دیلمان و سپرکشان در پیش او می‌کشیدند و چند حاجب

با کلاه سیاه و با کمر بند در پیش و غلامی سی در قفا، چنان که هر کسی به نوعی از انواع چیزی داشتی و ندیدم که خوارزمشاه یا ارسلان جاذب و دیگر مقلد مان امیر محمود بر این جمله به درگاه آمدندی» (همان: ۱۸۸).

«پس در آن میان مرا گفت پوشیده که منکر نیستم بزرگی و تقدّم خواجه عمید بونصر را و حشمت بزرگ که یافته است از روزگار دراز، اما مردمان می دررسند و به خداوند پادشاه نام و جاه می یابند. هر چند ما دو تن امروز مقدم درین دیوان، من او را شناسم و کهنتر و یم. مرا خداوند سلطان شغلی دیگر خواهد فرمود، بزرگتر از این که دارم. تا آنگاه که فرماید، چشم دارم، چنان که من حشمت و بزرگی او نگاه دارم، او نیز مرا حرمت دارد. امروز که این منشور مشرفان فرمود، در آن باب سخن با من از آن گفت که او را و دیگران را مقررست که به معاملات و رسوم دواوین و اعمال و اموال به از وی راه برم. اما من حرمت او نگاه داشتم و با وی بگفتم و توقع چنان بود که مرا گفتمی نبستن، و چون نگفتم، آزارم آمد و ترا بدین رنجه کردم تا این با تو بگویم تا تو چنان که صواب بینی، باز نمایی» (همان: ۱۹۷).

۵- خلاصه نویسی: خلاصه نویسی عموماً مشتمل بر قسمت هایی است که بیهقی به اجمال درباره ماجراهایی که در مجلدات قبلی ذکر آن رفته است، سخن می گوید:

«و آن افاضل که تاریخ امیر عادل سبکتگین را، رضی الله عنه، براندند، از ابتدای کودکی وی تا آنگاه که به سرای البتگین افتاد، حاجب بزرگ و سپاه سالار سامانیان، و کارهای درشت که بر وی بگذشت تا آنگاه که درجه امارت غزنین یافت و در آن عز گذشته شد و کار به امیر محمود رسید، چنان که نبشته و شرح داده، و من نیز تا آخر عمرش نبشتم» (همان: ۱۴۹).

«بیاورده ام پیش از این حال اریارق، سالار هندوستان در روزگار امیر محمود، رضی الله عنه، که باد در سر وی چگونه شد تا چون نیم عاصی گرفتند او را، و در ملک محمد خود تن فرا ایشان نداد، و در این روزگار که خواجه بزرگ احمد

حسن وی را از هندوستان به چه حیلت برکشید و چون امیر را بدید، گفت: اگر هندوستان به کار است، نباید که نیز اریارق آنجا شود» (همان: ۲۶۶).

۶- حکایت‌های تاریخی / افسانه‌ای: بیهقی بر مبنای مشابهت موضوع و یا بعضاً تفسیر تاریخ و پندگویی، حین گزارش تاریخ به بیان روایت‌های تاریخی پیش از خود می‌پردازد. این حکایت‌ها عمدتاً شمه‌ای مبتنی بر تاریخ اسلام دارند:

«چنین آورده‌اند که فضل وزیر مأمون خلیفه به مرو عتاب کرد با حسین مصعب، پدر طاهر ذوالیمینین، و گفت: پسر ت طاهر دیگرگونه شد و باد در سر کرد و خویشان را نمی‌شناسد. حسین گفت: اَیْهَا الْوَزِیْرُ، من پیری‌ام در این دولت، بنده و فرمانبردار، و دانم که نصیحت و اخلاص من شما را مقرر است، اما پسر طاهر از من بنده‌تر و فرمان‌بردارتر است و جوابی دارم در باب وی سخت کوتاه، اما درشت و دلگیر! اگر دستوری دهی، بگویم...» (همان: ۱۸۹-۱۹۰).

«پس یک هفته که بیاسوده بود، در شب طاهر نزدیک وی آمد سخت پوشیده و خدمت کرد نیکو و بسیار تواضع نمود و آن ملطفه به خط مأمون بر وی عرضه کرد و گفت: نخست کسی منم که به فرمان امیرالمؤمنین، خداوند ترا بیعت خواهم کرد، و چون من این بیعت بکردم، با من صد هزار سوار و پیاده است، همگان بیعت کرده باشند» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۹۱).

بخش‌بندی ابداعی و به کار گرفته شده در متن، در واقع، روشی است که در امتداد سنت شکل‌گرایان روسی در مواجهه با متن قرار دارد. گفتنی است که دانش روایت‌شناسی نیز از اساس به سنت شکل‌گرایی روسی تعلق دارد. بنابراین، بخش‌بندی ابداعی، به دو دلیل عمده وضع گردید؛ بدین معنا که اولاً دسترسی به متن با توجه به ناکارآمد بودن بخش‌بندی‌های سنتی، سهل‌الوصول‌تر است. ثانیاً چنان که خواهد آمد، به دلیل اینکه در راستای این پژوهش، در عین‌گرایش به سمت کمی‌گرایی و در واقع، سبک‌سنجی در نظر داشتن عوامل کاربردشناختی و گفتمانی در برخی موارد، گریزناپذیر

بوده، بخش بندی صورت پذیرفته، به سبب روشن کردن ماهیت گفتمانی و یا مسامحتاً ژانر هر بخش کارایی بیشتری داشته است. در واقع، بخش بندی صورت گرفته، پایه به دست آوردن داده‌ها از متن بوده است و در کشف وجهیت جملات، تأثیر مستقیم نداشته است.

بنابراین، طبقه بندی ابداعی به کار گرفته شده در این پژوهش، علاوه بر کشف ارتباطات ساختاری در کل متن و تسهیل بررسی آن، این ویژگی را نیز داشته است که به دلیل تعلق هر طبقه به ژانری متفاوت، در واقع، مشخص کننده گفتمان‌های متفاوت از یکدیگر بوده است و انتظار می رود در صورت عملکرد صحیح الگو بر متن، با نتایج متفاوتی در زمینه وجهیت طبقه‌های ذکر شده روبه‌رو باشیم؛ چراکه به عنوان مثال، مقوله خطبه به عنوان یک گفتمان، به دلیل سرشت تعلیمی و تربیتی خود باید از عناصر دلالتی مشخص برخوردار باشد که بر اشراف گوینده به مباحث فرهنگی، اخلاقی، دینی و... و نیز قضاوت‌های مکرر و به کارگیری جملات عام از سوی او دلالت می کنند (وجهیت مثبت)، در حالی که گزارش تاریخی، در صورت یک روایت مورخانه مبتنی بر امانت، باید حداقل جهت گیری و در نتیجه، وجهیتی کاملاً خنثی را داشته باشد. از طرفی، از آنجا که الگوی وجهی-روایی سیمپسون در بدو امر به منظور بررسی ادبیات داستانی طرح گردیده است، طبقه بندی موجود به واسطه مشخص کردن ژانرهای مختلف، این مزیت را خواهد داشت که ژانری را که احتمال وجود بوطیقای روایی در آن وجود دارد، به ما نشان خواهد داد و در نتیجه، مشخص خواهد شد که الگوی مورد استفاده در کدام طبقه کارایی بیشتری خواهد داشت. لازم به ذکر است که طبقه بندی فوق قطعیت قطب‌وارگی ندارد و بعضی از قسمت‌های مختلف تاریخ بیهقی را که بر مبنای مقولات فوق طبقه بندی گردیده‌اند، در واقع می توان در دو و یا سه طبقه مذکور جای داد.

۲-۲. وجهیت

چنان که پیش از این نیز ذکر شد، تمرکز این پژوهش بر محور وجهیت الگوی وجهی-روایی سیمپسون است؛ چراکه با ملاحظه مثال‌های ارائه شده از سوی سیمپسون در حین

معرفی الگو، مشخص می‌شود که توجه وی به ادبیات داستانی در معنای مدرن آن (از عصر رمان به بعد) معطوف بوده‌است. این در حالی است که زمینه مورد بررسی این مقاله، یعنی کتاب تاریخ بیهقی، اولاً در کتبه خود تاریخ‌نگاری به شمار می‌رود، نه ادبیات. ثانیاً حدود یک هزاره از نگارش آن می‌گذرد. بنابراین، در نظر گرفتن تمایز ظریفی مانند زاویه دید راوی که تشکیل‌دهنده محور زاویه دید الگوی سیمپسون است، در چنین اثری، طبیعتاً دچار اغتشاش و ابهام خواهد بود. این امر، نیازمند بررسی تفصیلی مجزا می‌باشد و بحث باز است.

در فصل سوم کتاب زبان، ایدئولوژی و دیدگاه، یعنی «دیدگاه در روایت داستانی (*Narrative fiction*): دستور و جهی»، سیمپسون به معرفی الگوی جهی-روایی خود می‌پردازد که چارچوب نظری این رساله را شکل می‌دهد. نکته پراهمیت، استفاده از اصطلاح دستور و جهی (*Modal grammar*) است.

یکی از ویژگی‌های ساختگرایانه در دانش روایت‌شناسی، تلاش برای تدوین دستور داستان بوده که به قیاس از زبان‌شناسی شکل گرفته‌است؛ یعنی همان گونه که در زبان‌شناسی، دستور عموماً پرداختن به شاکله و نظام ساختاری جمله‌های زبان به شمار می‌رود، ساختگرایان نیز به دنبال کشف نظام و ساختار نهفته درون داستان (یا به عبارت دقیق‌تر، روایت) بودند. اما استفاده سیمپسون از واژه دستور در اینجا، دلالت بر تمایز ظریفی میان تفکر او و تفکر ساختگرایی دارد و این تمایز همان استفاده از ابزارهای زبان‌شناختی برای ارائه الگویی از ساختارهای روایت است و به واقع، در الگوی سیمپسون، ما با قیاس از زبان‌شناسی روبه‌رو نیستیم، بلکه با خود زبان‌شناسی روبه‌رو هستیم.

۲-۳. اعمال روش

الگوی پیشنهادی پاول سیمپسون (۱۹۹۳م)، اساساً طرحی است که در زمینه ادبیات داستانی شکل گرفته است. با در نظر گرفتن موتیف‌های داستانی موجود در کتاب تاریخ بیهقی، به ویژه مجلد ششم آن، این انتظار وجود دارد که الگوی مذکور، الگویی مناسب به منظور بررسی سبک‌شناسی روایی کتاب از یک سو و تعیین وجهیت متن (خصوصاً در قسمت‌های گزارش گونه آن) از سوی دیگر باشد. لازم به ذکر است که یکی از ایرادهایی که صاحب‌نظرانی مانند مایکل تولان (۱۳۸۶) بر این الگو وارد می‌کنند، این است که با توجه به تمرکز این الگو بر عناصر زبانی، روش مورد استفاده کاملاً جزئی‌نگر خواهد بود و از آنجا که موضوع مورد بررسی این الگو، یعنی وجهیت از یک سو و زاویه دید از سوی دیگر در سطح کاربردشناختی زبان قرار دارند، شیوه جزءنگرانه این الگو دچار ابهاماتی خواهد بود. در واقع، الگوی سیمپسون به بحث گفتمان روایی تعلق دارد. بر این اساس، در این پژوهش سعی بر آن بوده است تا با تلفیق دو رویکرد استقرایی و قیاسی، الگوی مورد بررسی هم از سطح کلان (گفتمان) و هم از سطح خرد (واژگان و جمله) بر متن اعمال گردد و برای این منظور، در برخی از موارد، توأمان از رویکردهای قیاسی و استقرایی استفاده گردیده است؛ بدین معنا که از یک سو باید وجهیت جملات به صورت مجزا تعیین می‌گردید و از دیگر سو، وجهیت جملات تشخیص داده شده باید در بافت سطوح کلان‌تر متن مورد سنجش قرار می‌گرفت که البته با طبقه‌بندی ابداعی صورت گرفته در این پژوهش، رویکرد قیاسی و کل‌نگر به متن مورد بررسی، تقویت شده است.

شایان ذکر است که اعمال روش استقرایی در این زمینه، مستلزم کشف و استخراج جمله‌های متن و بررسی عناصر واژگانی آن بود و چون متن مورد بررسی از نظام جمله‌بندی نسبتاً متفاوتی با زمان حاضر برخوردار است، یکی از مهم‌ترین و وقت‌گیرترین مراحل انجام این رساله، تعیین حدود جمله‌های متن بود؛ به عنوان مثال، چنان‌که در این کتاب و برخی از کتاب‌های دیگر مشاهده می‌گردد که در حوزه نشر کلاسیک زبان

فارسی قرار دارند، نویسندگان آن با استفاده از حرف «و» عطف، جملات بسیار طویل مرکبی می‌سازند که در زمان حاضر نامعمول می‌نماید و امروزه چنین جملات مرکبی عملاً و در کاربرد، تبدیل به تعداد بیشتری جمله بسیط می‌گردند. برای این منظور نیز از روشی تلفیقی بهره گرفته شد؛ بدین معنا که علاوه بر لحاظ کردن نشانه‌های سجاوندی مصحح آن، به شَمّ زبان‌شناختی مؤلفان (*Linguistic intuition*) نیز رجوع گردید^۵ و البته به منظور هرچه بالاتر بردن دقت این مرحله، متن مورد بررسی چندین بار مورد بازخوانی قرار گرفت. گفتنی است که داده‌های آماری به‌دست آمده پس از هر بار خوانش، تقریباً یکسانی شایسته توجهی داشتند. علاوه بر این، برای به‌نمایش گذاشتن شیوه استخراج جمله‌ها، کلّ متن به تفکیک جمله در جداول مجزا بر اساس طبقه‌بندی صورت گرفته قرار داده شد؛ به عنوان نمونه:

فراتاریخ نویسی: آغاز مجلد ششم، صص ۱۴۹-۱۵۰			
ردیف	جمله	نوع و جهت	صفحه
۱	«همی گوید ابوالفضل محمدبن الحسین البیهقی... هرچند این فصل از تاریخ مسبوق است بدانچه بگذشت در ذکر، لکن در رتبه سابق است.»	ختی	۱۴۹
۲	«ابتدا بیاید دانست که امیر ماضی... شکوفه نهالی بود که ملک از آن پیدا شد و در رسید چون امیر شهید مسعود بر تخت ملک و جایگاه پدر بنشست.»	مثبت	۱۴۹
۳	«آنچه بر ایشان بود، کرده‌اند و آنچه مرا دست داد، به مقدار دانش خویش نیز کردم تا بدین پادشاه بزرگ رسیدم.»	ختی	۱۴۹

گزارش: حشمت حاجب غازی، صص ۱۸۸-۱۸۹			
ردیف	جمله	نوع وجهیت	صفحه
۱	«وشغل درگاه همه بر حاجب غازی می رفت که سپاه سالار بود و ولایت بلخ و سمنگان او داشت.»	خنثی	۱۸۸
۲	«و کدخدایش سعید صراف در نهان بر وی مشرف بود که هر چه کردی، پوشیده باز نمودی.»	خنثی	۱۸۸
۳	«و هر روزی به درگاه آمدی به خدمت، قریب سی سپر به زر و سیم، دیلمان، و سپرکشان در پیش او می کشیدند و چند حاجب با کلاه سیاه و با کمر بند در پیش و غلامی سی در قفا؛ چنان که هر کسی به نوعی از انواع چیزی داشتی.»	خنثی	۱۸۸
۴	«و ندیدم که خوارزمشاه یا ارسلان جاذب و دیگر مقلدمان امیر محمود برین جمله به درگاه آمدندی.»	خنثی	۱۸۸

بر اساس شیوه پیشنهادی سیمپسون و مفسران آن، موارد ذیل برای کشف وجهیت تمام جملات لحاظ گردید. لازم به ذکر است از آنجا که به نظر می رسد در کل مجلد ششم، تنها در مورد یک جمله می توان با قطعیت گفت که وجهیت منفی مشاهده می گردد:

«تا چون در این روزگار، این تاریخ کردن گرفتم، حرصم زیاد شد بر حاصل کردن آن؛ چرا که دیرسال است تا من در این شغلم و می اندیشم که چون به روزگار مبارک این پادشاه رسم، اگر نکتها به دست نیامده باشد، غبنی باشد از فائت شدن آن» (به فعل می اندیشدم که البته متضمن معنای دغدغه و نگرانی داشتن است توجه گردد) (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

بنابراین، موارد ذیل عمدتاً در راستای کشف وجهیت مثبت به کار رفته اند:

الف) وجود واژگان موجد و جهیت در جمله:

- «گرد عالم گشتن چه سود؟ پادشاه ضابط باید...» (همان: ۱۵۰).

- «اتفاق خوب چنان افتاد در اوائل سنهٔ خمسین و اربعمائه که خواجه بوسعده عبدالغفار فاخرین شریف، حمید امیرالمؤمنین... فضل کرد و مرا در این بیغولۀ عطلت بازجست و نزدیک من رنجه شد و آنچه در طلب آن بودم، مرا عطا داد و پس به خط خویش نبشت» (همان: ۱۶۳).

* باید: فعل کمکی و جهی.

- «پس گفت: بزرگامردا که این پسر بود! که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان، و ماتم پسر سخت نیکو بداشت و هر خردمند که این بشنید، بپسندید» (همان: ۲۳۶).

* بزرگا... و سخت... صفات ارزیابی.

ب) راوی به چیزی که روایت می‌کند، اشراف تام دارد:

- «ایزد، عزه ذکره، چون خواست که دولت بدین بزرگی پیدا شود بر روی زمین، امیر عادل سبکتگین را از درجهٔ کفر به درجهٔ ایمان رسانید...» (همان: ۱۵۲).

- «پس بیاید دانست که برکشیدن تقدیر ایزد... پیراهن ملک از گروهی و پوشانیدن در گروه دیگر اندران حکمتی است ایزدی و مصلحتی عام مر خلق روی زمین را که درک مردمان از دریافتن آن عاجز مانده است و کس را نرسد که اندیشه کند که این چراست تا به گفتار رسد» (چنان که مشاهده می‌گردد، این جمله علاوه بر نشان دادن اشراف و باور راوی به امری متافیزیکی، حاوی واژگان موجد و جهیت [باید] نیز هست) (همان: ۱۵۱).

- «چه اسکندر مردی بود که آتش وار سلطانی وی نیرو گرفت و بر بالا شد روزی چند سخت اندک و پس خاکستر شد و آن مملکت‌های بزرگ که گرفت و در آبادانی جهان که بگشت، سبیل وی آن است که کسی بهر تماشا به جای‌ها بگذرد» (همان: ۱۵۰).

تولان در شرح و تفسیر الگوی وجهی-روایی سیمپسون می‌نویسد: «به وجهیت مثبت می‌توان جملات تعمیم‌دهنده و بیانگر عقیده را نیز اضافه کرد...» (تولان، ۱۳۸۶: ۱۲۹). در واقع، تولان در این جمله در حال اشاره به جملات بیانگر عقیده از یک سو، و جملات تعمیم‌دهنده از سوی دیگر است. بر این اساس، جملات بیانگر عقیده که برخاسته از گفتمان‌های ایدئولوژیک و نهادهای سیاسی هستند، بیانگر دیدگاه وجهی‌شده‌ی راوی به پدیده‌ها هستند که البته بار اشراف روانی او را بر دوش می‌کشند. در ادامه، به موضوع جملات تعمیم‌دهنده، با عنوان جملات عام اشاره خواهد شد.

ج) جملات عام

- «می‌ژکدند و می‌گفتند و آن همه خطا بود و ناصواب، که جهان بر سلاطین می‌گردد و هر کسی را که بر کشیدند، بر کشیدند» (بیهقی، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

- «و بیرون این، صورت‌ها نگاشتند فراخور این صورت‌ها، و امیر به وقت قیلوله آنجا رفتی و خواب آنجا کردی. جوانان را شرط است که چنین و مانند این بکنند» (همان: ۱۷۳).

- «چون حسنگ را از بُست به هرات آوردند، بوسهل زوزنی او را به علی رایض چاکر خویش سپرد، و رسید بدو از انواع استخفاف آنچه رسید، که چون بازجستی نبود کار و حال او را، انتقام‌ها و تشفی‌ها رفت، و بدان سبب مردمان زبان بر بوسهل دراز کردند که زده و افتاده را نتوان زد. مرد آن مرد است که گفته‌اند: العفو عند القدرة به کار تواند آورد...» (همان: ۲۲۷).

سیمپسون جملات عام یا عمومی (*Generic*) را جملاتی معرفی می‌کند که ارجاعات جهانی یا بی‌زمان دارند.

پس از اعمال الگوی مورد بررسی این پژوهش و به کار بردن روش‌های ذکر شده، مقوله‌بندی مجلد ششم کتاب تاریخ بیهقی و نتایج به دست آمده به شرح ذیل معین گردید:

۱. خطبه

آغاز مجلد ششم: صص ۱۵۰-۱۵۹.

این قسمت از کتاب بر اساس شیوه پیشنهادی سیمپسون برای کشف وجهیت موجود در متن، فاقد وجهیت منفی است و تعداد ۵۰ جمله با وجهیت خنثی و تعداد ۶۷ جمله با وجهیت مثبت دارد.

۲. فراتاریخ نویسی

آغاز مجلد ششم: ۱۴۹-۱۵۰؛ همان: ۱۶۱-۱۶۴؛ همان: ۲۲۰؛ انتهای حکایت افشین و بودلف: ۲۲۶؛ ابتدای ذکر بر دار کردن حسنگ وزیر: ۲۲۶؛ انتهای داستان جعفر برمکی: ۲۴۱ و انتهای تکمله ذکر بر دار کردن حسنگ وزیر: ۲۴۳.

بخش‌های مذکور، تعداد ۳۱ جمله با وجهیت خنثی، تعداد ۲۱ جمله و وجهیت مثبت و تنها یک مورد وجهیت منفی دارد که به زعم این پژوهش، تنها مورد یافت شده از وجهیت منفی در این مجلد است:

- «و می‌اندیشم که چون به روزگار مبارک این پادشاه رسم، اگر نکت‌ها به دست نیامده باشد، غبنی باشد از فائت شدن آن» (همان: ۱۶۲).

شایان ذکر است موارد دیگری نیز وجود دارد که می‌توان از آن‌ها تأویل وجهیت منفی داشت و بحث در این زمینه باز است.

۳. استنساخ (نسخه برداری)

روایت خواجه بوسعد عبدالغفار: ۱۶۴-۱۸۸؛ نسخه کتاب: معرفی نامه مسعود به قدرخان: ۲۵۷-۲۵۹؛ المشافهة الأولى: نامه اول مسعود به قدرخان: ۲۵۹-۲۶۲ و المشافهة الثانية: نامه دوم مسعود به قدرخان: ۲۶۲-۲۶۵.

بخش های مذکور تعداد ۳۹۴ جمله با وجهیت خنثی، تعداد ۶۱ جمله با وجهیت مثبت و فاقد وجهیت منفی دارد.

۴. گزارش

حشمت حاجب غازی: ۱۸۸-۱۸۹؛ وصف دیوان رسالت در بلخ، پیغام های مسعود با احمد حسن میمندی در باب وزارت، واقعه بوبکر حصیری: ۱۹۲-۲۲۰؛ ذکر بر دار کردن حسنک وزیر: ۲۲۶-۲۳۶؛ ماجرای فرستادن رسول برای قدرخان: ۲۴۳-۲۴۴؛ قصه تبانیان: ۲۴۴-۲۴۶ و ۲۵۱-۲۵۲؛ قصه سپاه سالاری محمود از جهت سامانیان: ۲۴۶-۲۴۷؛ سرگذشت امیر سبکتگین: ۲۴۷-۲۵۰؛ دنباله قصه تبانیان: ۲۵۱-۲۵۷؛ انتهای استنساخ مشافهة به قدرخان: ۲۶۶؛ وضع اریارق و غازی: ۲۶۷-۲۸۴؛ خلعت دادن مسعود به...: ۲۸۵-۲۸۷ و ذکر قصه ولایت مکران: ۲۸۸-۲۹۱.

بخش های مذکور، دارای تعداد ۹۵۷ جمله با وجهیت خنثی، تعداد ۷۶ جمله با وجهیت مثبت و فاقد وجهیت منفی است.

۵. خلاصه نویسی

آغاز مجلد ششم، امارت سبکتگین و محمود: ۱۴۹ و ۱۶۲؛ بر تخت نشستن مسعود: ۱۸۸ و شروع ماجرای وضع اریارق و قاضی: ۲۶۶-۲۶۷.

بخش‌های مذکور تعداد ۵ جمله با وجهیت خنثی، تعداد ۴ جمله با وجهیت مثبت و فاقد وجهیت منفی دارد.

۶. حکایت‌های تاریخی / افسانه‌ای

قصه نصر احمد سامانی: ۱۵۹-۱۶۱؛ حکایت افشین: ۱۸۹؛ حکایت سهل فضل ذوالریاستین با حسین بن مصعب: ۱۸۹-۱۹۰؛ داستان مأمون و امام رضا: ۱۹۰-۱۹۲؛ حکایت افشین و بودلف: ۲۲۰-۲۲۶؛ قصه عبدالله زبیر: ۲۳۶-۲۴۰؛ دنباله قصه جعفر برمکی: ۲۴۰-۲۴۱؛ ماجرای ابن بقیه وزیر: ۲۴۱-۲۴۳ (البته این ماجرا تقریباً معاصر با دوران بیهقی است)؛ ماجرای زید بن علی بن الحسین: ۲۴۳؛ حکایت موسی پیغمبر با بره گوسپند و ترحم کردن وی: ۲۵۰-۲۵۱ و ماجرای هجای زبرقان بن بدر: ۲۸۴.

بخش‌های مذکور تعداد ۲۷۵ جمله با وجهیت خنثی، تعداد ۶ جمله با وجهیت مثبت و فاقد وجهیت منفی دارند.

در پایان به این نکته نیز باید اشاره داشت که شناخت نظام‌های فکری و دیدگاه‌هایی که در زمانه ابوالفضل بیهقی رایج بوده‌اند و نیز روان‌شناسی شخصیت بیهقی و فهم جایگاه دیوانی او، از جمله مسائلی است که در فهم ماهیت و چرایی اتخاذ وجهیت به وسیله او، یاری‌رسان خواهد بود؛ به عنوان نمونه، این واقعیت‌ها لازم به ذکر است که خواجه ابوالفضل جزو دیوان کتابت و از ارکان دیوانی نظام پادشاهی غزنوی بوده‌است. از طرفی، جمله خواص و فرهیختگان آن اعصار، قداستی ویژه برای امیر و پادشاه یک منطقه قائل بوده‌اند که البته این قداست از تفویض مقام و تشریف خلعت از سوی خلیفه مسلمانان آن زمان نیز متأثر بوده‌است. در کنار این موارد، علاقه شخصی بیهقی به بعضی از افراد، از جمله استادش بونصر مشکان و نیز علاقه نداشتن او بر برخی دیگر، از جمله خواجه بوسهل زوزنی می‌توانست مؤید اتخاذ وجهیت و اعمال آن از سوی او بوده باشد:

- «و کسانی که خرد داشتند، دانستند که نه چنان است که او می گوید و سلطان مسعود.... داهی تر و بزرگتر و دریافته تر از آن بود که تا خواجه احمد بر جای بود، وزارت به کسی دیگر دادی؛ که پایگاه و کفایت هر کسی دانست که تا کدام اندازه است» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۲۰۳).

- «این روز چون به خدمت آمد و بار بگسست. سلطان مسعود رضی الله عنه خلوت کرد با وزیر و آن خلوت تا نماز پیشین بکشید» (استفاده از عبارات دعایی برای تمام شاهان غزنوی همچون سبکتگین، محمود و... به چشم می خورد) (همان: ۲۰۵).

- «و جنکی خداوند قلعه او را از بند بگشاده بود و او اریاق حاجب سالار هندوستان را گفته بود که نامی زشت گونه بر تو نشسته است، صواب آن است که با من بروی و آن خداوند را ببینی و من آنچه باید گفت، بگویم تا تو با خلعت و بانیکویی اینجا باز آیی، که اکنون کارها یکرویه شد و خداوندی کریم و حلیم چون امیر مسعود بر تخت ملک نشست» (همان: ۱۹۸).

- «این بوسهل مردی امامزاده و محتشم و فاضل و ادیب بود، اما شرارت و زعارتی (تندخویی) در طبع وی مؤکد شده... و با آن شرارت دلسوزی نداشت و همیشه چشم نهاده بودی تا پادشاهی بزرگ و جبار بر چاکری خشم گرفتی و آن چاکر را لت زدی و فروگرفتی، این مرد از کرانه بجستی و فرصتی جستی و تضریب کردی و المی بزرگ بدان چاکر رسانیدی و آنگاه لاف زدی که فلان را من فروگرفتم، و اگر کرد، دید و چشید» (همان: ۱۷۸).

مجموع دستاوردهای بیان شده در جدول ذیل درج شده است:

جدول میزان وجهیت در جلد ششم تاریخ بیهقی

وجهیت مقولات		مثبت	خنثی	منفی
خطبه		۵۷٪	۴۳٪	-
فرا تاریخ نویسی		۳۹/۶٪	۵۸/۴٪	۲٪
استنساخ (نسخه برداری)	خواجه عبدالغفار	۶٪	۹۴٪	-
	مشافهات سلطان مسعود	۵۰/۶٪	۴۹/۴٪	-
گزارش		۸٪	۹۲٪	-
خلاصه نویسی		۵۵٪	۴۵٪	-
حکایت‌های تاریخی - افسانه‌ای		۳٪	۹۷٪	-

نتیجه گیری

بر اساس نتایج به دست آمده، می‌توان ملاحظه کرد که طبقه‌بندی صورت‌گرایانه اعمال‌شده برای بررسی متن و استخراج داده‌ها از آن، بیانگر وجود تمایز آشکار میان بعضی از مقولات است؛ به عنوان مثال، تمام مقولات و وجهیت غالب خنثی دارند، به غیر از مقوله خطبه، خلاصه‌نویسی و استنساخ نامه‌های سلطان مسعود. در باب خطبه‌نویسی و مشافهات (نامه‌های شفاهی) سلطان مسعود غزنوی، چنان‌که پیش از این اشاره شد، به نظر می‌رسد که تلقی و تصور مقام بالاتر برای خطبه‌کننده و البته پادشاه، موجب شده‌است که گوینده (راوی) با به کار بردن جملات عام و قضاوت بر امور مختلف و دیگران، خواه ناخواه از وجهیت مداخله‌گرانه مثبت استفاده نماید. در باب وجود وجهیت در خلاصه‌نویسی، اشراف کامل مورخ به ماجراهایی که خلاصه‌وار بیان نموده‌است، می‌تواند سرمنشاء اتخاذ وجهیت مثبت باشد که البته این موضوع نیاز به بررسی‌های تفصیلی دارد. مقولات با وجهیت خنثی درصد تقریباً مشابهی در تعداد جملات با عناصر دال بر وجهیت

خنثی دارند. با در نظر گرفتن اینکه عمده تمرکز این پژوهش معطوف به بررسی سبک روایی تاریخ بیهقی در قسمت‌های گزارش گونه آن است، به نظر می‌رسد دستاورد تحلیل ارائه شده چه از منظر کل نگر و چه از نظر جزءنگر، دلالت بر سبک روایی مورخانه ابوالفضل بیهقی دارد و این امر بدین معناست که به نظر می‌رسد همان گونه که خود بیهقی بارها متذکر شده است، جانب امانت را در روایت آنچه مشاهده کرده، رعایت نموده است. هر چند وجود برخی نشانه‌ها که بر نظام فکری خاص خواجه ابوالفضل دلالت می‌کنند و موجد وجهیت مثبت گردیده‌اند، نیز حائز اهمیت و شایان بررسی است.

شایان ذکر است چنان که از این پژوهش برمی‌آید، الگوهای نظری نوین که از دستاوردهای دانش روایت‌شناسی می‌باشند، به دلیل سرشت و خاستگاه صورت‌گرایانه خود، قابلیت کمی کردن نتایج پژوهش‌های ادبی را دارند که این امر می‌تواند در کنار روش‌های کیفی و تفسیر‌گرایانه، در غنای دانش سبک‌شناسی و نیز دستاوردهای پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، مفید و حائز اهمیت واقع گردد.

در پایان، باید اذعان داشت دستاوردهای این پژوهش پس از اعمال الگوی مذکور بر دیگر مجلدات تاریخ بیهقی (باقی مانده مجلد پنجم و مجلدات هفتم تا دهم) و مقایسه نتایج به دست آمده با یکدیگر، از درجه کمال برخوردار خواهد بود. همچنین، اعمال الگوی سیمپسون بر دیگر تاریخ‌نگاری‌های هم‌عصر بیهقی، مانند تاریخ یمینی و تاریخ گردیزی و بررسی نتایج آن می‌تواند در راستای سبک‌شناسی تطبیقی اهمیت بسزایی داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱- البته نباید از نظر دور داشت که برخی از صاحب‌نظران چندان اعتقادی به تأسیس روایت‌شناسی به عنوان یک دانش ندارند (ر.ک؛ مکوئیلان، ۱۳۸۸).

۲- صاحب‌نظران مختلف به سرچشمه‌های دیگری نیز برای دانش روایت‌شناسی قائل هستند؛ مانند جریان نقد نو و جریان ریخت‌شناسی در آلمان و ...

۳- کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (ر.ک؛ ولادیمیر پراپ، ۱۳۹۲)، یکی از مهم‌ترین آثاری است که در جریان صورت‌گرایی روسی در باب موضوع روایت به رشته تحریر درآمده است. اثر پراپ را می‌توان سرآغاز فرمولی برای کشف جهانی‌های روایت دانست. به زعم والاس مارتین (Wallace Martin)، «برخی از منتقدان دستاوردهای پراپ را چندان توسعه می‌دهند که می‌گویند حکایت‌های برگرفته از فرهنگ‌های گوناگون نیز ساختار همانند دارند، ولی این عده اغلب با مخالفت دیگر منتقدان هم‌رتبه روبه‌رو می‌شوند» (مارتین، ۱۳۹۱: ۷۴). منتقدانی که سعی در فراق‌کنی دستاوردهای پراپ به تمامی حکایت‌های برگرفته از فرهنگ‌های گوناگون دارند، در واقع در حال طرح بحث جهانی‌های روایت هستند.

۴- پدیدارشناسی به عنوان نحله و شیوه‌ای فلسفی ماحصل دستاورد فیلسوفان آلمانی، از جمله پایه‌گذار آن ادموند هوسرل در اوایل قرن بیستم است. هوسرل با نفی قطعیت نتایج به‌دست‌آمده از روش‌های فلسفی مبتنی بر تعقل و تجربه در صدد آن بود تا به طرح شعار «بازگشت به سوی خود چیزها»، شیوه‌ای جدید در تفکر فلسفی ارائه دهد.

۵- شمّ زبان‌شناختی در دانش زبان‌شناسی عبارت است از قضاوت سخنگویان یک زبان در باب زبانی که به آن تکلم می‌کنند، به‌ویژه قضاوت در این زمینه که یک جمله خاص پذیرفتنی است یا خیر. شایان ذکر است که مفهوم شمّ زبانی در مکاتبی چون مکتب گشتاری-زایشی اهمیت بسزا و در عین حال، منتقدان خاص خود را دارد.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۹۱). *حقیقت و زیبایی، درس‌های فلسفه هنر*. چ ۲۲. تهران: مرکز.
- افخمی، علی و سیده فاطمه علوی. (۱۳۸۲). «زبان‌شناسی روایت». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. ش ۱۶۵. صص ۵۵-۷۲.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). *تاریخ بیهقی*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب.

- پاینده، حسین. (۱۳۸۷). «نسبی‌گرایی در نقد ادبی جدید». *نقد ادبی*. س ۱. ش ۱. صص ۷۳-۸۹.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۹۲). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی، درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی*. ترجمه سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- حاج‌بابایی، محمدرضا. (۱۳۹۴). «تاریخ بیتهقی؛ کتابی از میان‌رفته یا آرزویی شکل‌نگرفته (نظریه‌ای درباره حجم و محتوای تاریخ بیتهقی)». *متن پژوهی ادبی*. س ۱۶. ش ۶۳. صص ۳۳-۵۴.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۹۲). *جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی*. تهران: خانه کتاب.
- خادمی، نرگس. (۱۳۹۱). «الگوی دیدگاه روایی سیمپسون در یک نگاه». *نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۷. صص ۷-۳۶.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۸). *ساختگرایی، پساساختگرایی و مطالعات ادبی*. چ ۲. تهران: سوره مهر.
- سورن، پیترو آلبرتوس ماریا. (۱۳۸۹). *مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب (بخشی از کتاب زبان‌شناسی در غرب)*. ترجمه علی محمد حق‌شناس. چ ۳. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سوسور، فردیدنان دو. (۱۳۸۲). *دوره زبان‌شناسی عمومی*. ترجمه کورش صفوی. چ ۲. تهران: هرمس.
- صافی پیرلوجه، حسین و مریم سادات فیاضی. (۱۳۸۷). «نگاهی گذرا به پیشینه‌های نظریه روایت». *نقد ادبی*. ش ۲. صص ۱۴۵-۱۷۱.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۸). «جنبش شکل‌گرایان روس و مطالعه زبان و ادب». *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*. ش ۱۵. صص ۲۸-۴۶.

مارتین، والاس. (۱۳۹۱). *نظریه‌های روایت*. ترجمه محمد شہبا. چ ۵. تهران: هرمس.
مکوئیلان، مارتین. (۱۳۸۸). *گزیده مقالات روایت*. ترجمه فتح محمدی. تهران: مینوی
خرد.

هرمن، دیوید. (۱۳۸۸). «روایت‌شناسی ساختارگرا». ترجمه محمد راغب. *فصلنامه هنر*.
ش ۸۲ صص ۳۸-۳۰.

_____ . (۱۳۹۳). *عناصر بنیادین نظریه‌های روایت*. ترجمه حسین صافی. تهران: نی.
یونسی، ابراهیم. (۱۳۵۱). *هنر داستان نویسی*. تهران: امیر کبیر.

Alber, Jan and Monika Fludernik. (2010). Post Classical Narratology (Approaches and Analyses). The Ohio State University Press.
Barthes, Roland. (1975). "Introduction to the Structural Analysis of Narratives". New Literary History. Vol. 6. No. 2. On Narrative and Narratives. Pp. 237-272.
Simpson, Paul. (1993). Language; Ideology and Point of View. London: Routledge.